



Vol.17, No. 41, Autumn 2022,
Quarterly
ISSN: 1735-4536
Islamicedu@irhu.ac.ir

Investigating the Effective Obstacles on the Program of Shiite Imams in Teaching Islamic Sciences

Vajiheh Miri (Corresponding Author: Postdoctoral Researcher, University of Isfahan, v.miri@ltr.ui.ac.ir)

Asghar Montazerolqa'em (Professor, the Department of History, University of Isfahan, montazer@ltr.ui.ac.ir)

ARTICLE INFO

Article History

Received: 2022/1/30

Accepted: 2022/8/23

Key Words:

obstacles,
Shiite Imams,
education,
Islamic Sciences

ABSTRACT

The study of the obstacles for the Shiite Imams in teaching Islamic sciences, and The explanation of their problems for the Imams' programs are the main purpose of this study. The obstacles made the Islamic society not accept their authority in a united manner. This study based on a descriptive-analytical method was organized to answer the following two questions

What obstacles did the Shiite Imams face in -
?teaching Islamic sciences

What problems did these obstacles cause to the -
?Shiite Imams' programs in teaching Islamic sciences

The findings indicate that the Shiite Imams faced three basic obstacles in teaching Islamic sciences: government, the mainstreams active in Islamic sciences, and commitment to the principle of taqiyyah. These three factors caused problems to the Shiite Imams' educational programs, such as appearing heresy and deviation in the Islamic religion, losing a part of the human and scientific resources of Imamite Shia in Islamic sciences, causing the Shiites to wander, penetrating into Imamite Shia, raising doubts about the content of some hadiths, and creating deviations in the content of Islamic sciences.

بررسی موانع مؤثر بر برنامه امامان شیعه در آموزش علوم اسلامی^۱

وجیهه میری (نویسنده مسئول، محقق پسا دکتری، دانشگاه اصفهان؛ v.miri@ltr.ui.ac.ir)

اصغر منتظرالقائم (استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان؛ Montazer@ltr.ui.ac.ir)

اطلاعات مقاله

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱

واژگان کلیدی:

موانع،

امامان شیعه علیهم السلام،

آموزش،

علوم اسلامی

بررسی موانعی که مقابل امامان شیعه علیهم السلام در آموزش علوم اسلامی وجود داشت و تبیین آسیب‌هایی که هر یک از این موانع بر برنامه‌ی ایشان بر جای می‌گذاشت، هدف مطلوب این پژوهش است؛ موانعی که سبب شد جامعه اسلام، مانند پیکری واحد، پذیرای مرجعیت ایشان علیهم السلام نشود. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی به منظور پاسخ به دو پرسش زیر سامان یافته است:

- چه موانعی در آموزش علوم اسلامی از سوی امامان شیعه علیهم السلام خلل ایجاد می‌کرد؟

- این موانع، چه آسیب‌هایی بر برنامه امامان شیعه علیهم السلام در آموزش علوم اسلامی وارد می‌ساخت؟

یافته‌ها حاکی از آن است که امامان شیعه علیهم السلام در آموزش علوم اسلامی با سه مانع اساسی مواجه بودند؛ حکومت، جریان‌های فعال در علوم اسلامی و التزام به اصل تقیه. این سه عامل آسیب‌هایی بر برنامه‌ی آموزشی امامان شیعه علیهم السلام وارد کرد که ظهور بدعت و انحراف در دین اسلام، از بین رفتن بخشی از سرمایه انسانی و علمی شیعه در علوم اسلامی، سرگردانی شیعیان، نفوذ در تشیع امامی، تردید در محتوای برخی از احادیث و انحراف در محتوای علوم اسلامی برخی از آنها هستند.

۱. این مقاله مستخرج از طرح پسادکتری در دانشگاه اصفهان با عنوان «تبیین مبانی برنامه‌ی تعلیمی امامان شیعه در پی ریزی علوم اسلامی (اهداف، روش‌ها و راهبردها)» می‌باشد.

مقدمه

اساس عقیده تشیع بر این بنیاد نهاده شده است که امامان معصوم (علیهم السلام) مرجع نهایی دانش مذهبی پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و شارحان منحصر سنت شریف نبوی (صلی الله علیه و آله) هستند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۷)، که به ضرورت زمان، بُعد علمی و فرهنگی ایشان بر بُعد سیاسی آنان غلبه یافت. ائمه (علیهم السلام) در دورانی که یکی از مشخصات آن انتشار علوم اسلامی بود (امین، ۱۳۷۶، ص ۶۵؛ فیاض، ۱۹۷۲، ص ۱۲۵)، صیانت اسلام از انحرافات را در رأس برنامه خود قرار دادند و آگاهی بر علوم اسلامی، آنان را محل رجوع و توجه دانشمندان و اهل علم قرار داد (خضری و دیگران، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۱۱). منظور از علوم اسلامی، علمی است که موضوع و مسائل آن علوم، اصول یا فروع اسلام و یا چیزهایی است که اصول و فروع اسلام به استناد آنها اثبات می شود؛ مانند علوم قرآن، حدیث، کلام و فقه (مطهری، ۱۳۵۸، ص ۱۵). این علوم، نیاز اولیه جامعه اسلام جهت تعالی است و می تواند ابعاد شخصیت فرد مسلمان را نشان دهد (بگار، ۱۴۳۲، ص ۲۰۵). آموزش صحیح این علوم می تواند جامعه اسلامی را از خطر بدعت و انحراف حفظ نماید.

دستیابی به مرجعیت علمی در علوم اسلامی، آن هم در شرایطی که جریان حاکم و جریان های آموزشی فعال در این حوزه، مقابل معصومان (علیهم السلام) قرار داشت، کار ساده ای نبود. چرا که بعد از حکومت کوتاه مدت امام علی (علیه السلام)، ایشان از پشتوانه ای حکومتی به منظور اجرای برنامه آموزشی خود بهره مند نبودند؛ ضمن اینکه با واکنش از جانب حکومت نیز مواجه می شدند؛ پژوهش حاضر با هدف بررسی موانع مؤثر بر برنامه آموزشی امامان شیعه (علیهم السلام) سامان یافته است.

در رابطه با موضوع نوشتار حاضر تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. به بیانی دیگر، در حوزه تعلیم و تربیت توسط امامان شیعه (علیهم السلام) پژوهش های متعددی انجام شده است، اما بررسی موانع مؤثر بر آموزش علوم اسلامی توسط امامان شیعه (علیهم السلام) و پیامدهای آن مورد نظر نبوده است.

یافته های تحقیق

موانعی که می توانست بر آموزش علوم اسلامی توسط امامان

شیعه (علیهم السلام) خلل ایجاد کند و آسیب هایی که هر یک از این موانع بر جای می نهاد به این شرح است:

۱. حکومت

مهم ترین مانع فعالیت های آموزشی امامان شیعه (علیهم السلام)، حکومت هایی بود که در مقابل ایشان ایستادند؛ غصب خلافت رسول الله (صلی الله علیه و آله)، سبب بروز بدعت و انحراف در جامعه اسلامی شد. فرمان منع کتابت حدیث، با اعتقاد بر «کتاب الله حسبنا» صادر شد (بخاری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۷؛ طبری امامی، ۱۴۱۵، ص ۶۸۱)، و جریان جعل و تحریف حدیث شکل گرفت (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۶۳؛ ج ۱۱، ص ۴۴-۴۶؛ کشی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۴۷؛ مامقانی، ۱۴۳۱، ج ۲۸، ص ۱۰۲؛ صبوحی صالح، ۱۴۱۷، ص ۲۸۶؛ ابوریه، ۱۴۲۰، ص ۶۵) که سبب فقدان بخشی از احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و نقل به معنا در احادیث ایشان گردید (ابوریه، ۱۴۲۰، ص ۸۲، ۱۰۸)؛ ضمن اینکه سبب بی اعتمادی به حدیث (خطیب بغدادی، ۱۴۰۶، ص ۱۹۱؛ ابوریه، ۱۴۲۰، ص ۱۰۸)، محروم شدن جامعه اسلامی از تفسیر و تأویل صحیح آیات، انزوای فقه و افزایش روایات یهودیان و مسیحیان تازه مسلمان شد (عسکری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۱). به این موارد، رویگردانی از تفسیر قرآن به امر خلیفه دوم را نیز باید اضافه کرد (دارمی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۵۲، ۲۵۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۹۳؛ عسکری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۰۹؛ معارف، ۱۳۹۲، ص ۷۶؛ رامیار، ۱۳۶۹، ص ۳۶۲).

از سوی دیگر، در عصر امامت شاهد ظهور فرقه های فعال در شاخه های علوم اسلامی، مانند فقه، تفسیر و کلام، هستیم که بعضی در حکومت بنی امیه و بعضی دیگر در حکومت بنی عباس سر برآوردند و تحت حمایت ایشان آراء خود را بسط دادند و هر یک به سهم خود در انحراف از حقیقت اسلام نقش ایفا نمودند؛ مانند اندیشه ارجاء و فرقه وابسته به این اندیشه، موسوم به مرجئه. این فرقه با رواج اندیشه های خود به تقویت اقدامات حکومت اموی همت نهاد و در مقابل، مورد حمایت این حکومت واقع شد (نوبختی، ۱۳۸۸، ص ۲۵؛ رضازاده لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۶).

همچنین معتزله^۱ مورد حمایت خلفایی چون مأمون و واثق بود

۱. دوره رونق معتزله، تنها به دوران مأمون و واثق محدود نمی شد؛ بلکه لغو دستور دستور «محت» توسط متوکل، در سال ۲۳۴ هجری صرفاً نشانه پایان دوره ای

بوده است؛ اما از موانع تأثیرگذار در آموزش علوم اسلامی توسط ایشان نیز محسوب می‌شود. بدعت‌ها در طول دوران خلفای پیش از امام علی (علیه السلام) شکل گرفت و سنتی به‌عنوان سنت شیخین در برابر سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایجاد شد که عثمان نیز بدعت‌های جدیدی بدان‌ها افزود. بدعت‌های متعددی با عنوان «اوائل العُمَر» (سیوطی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۵) و «فی اولیات عثمان» از سوی خلفای دوم و سوم گزارش شده است^۱ (سیوطی، ۱۴۱۷، ص ۱۹۶؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۷۴)؛ بر همین اساس بود که انس بن مالک، یکی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، اظهار نمود، «در آنچه در زمان رسول خدا درک کرده بودم، [در بین شما] جز نماز را نشناختم که آن هم از بین رفت» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۲۲۱)؛ و در روایتی از حسن بصری آمده است «اگر یاران رسول خدا بر شما وارد شوند، جز قبله شما را به رسمیت نمی‌شناسند» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۲۲۱). در عصر اموی، رویگردانی از سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و احیای بدعت‌ها برنامه‌ای بود که نسبت به انجام دادن آن کوشیدند (ابن بگوار، ۱۳۷۴، ص ۵۷۷؛ ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۲۳۳).

مشکل بزرگی که امامان شیعه (علیهم السلام) در آموزش علوم اسلامی با آن مواجهه شدند آن بود که روش شیخین و سخنان صحابه،

(قفطی، ۱۳۷۱، ص ۵۱ و ۸۴) و یا اهل حدیث که در بخشی دیگر از این خلافت از حمایت خلیفه‌ای چون متوکل برخوردار شد (ملطی، ۱۴۱۳، ص ۱۶؛ مکدموت، ۱۳۶۳، ص ۷).

مرجئه و معتزله گروه‌هایی بودند که آزادانه در مسجدالحرام به تشکیل حلقه‌های آموزشی مبادرت می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۷۰). نمونه‌ای بسیار قابل تأمل از موضع‌گیری حکومت، انتشار کتاب «الموطا» مالک بن انس به فرمان منصور عباسی در سراسر بلاد اسلام است (ابن عبدالبر، بی تا، ص ۴۱؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۳۲؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۹۳) که مردم به اجبار می‌بایست به پذیرش آن، به‌عنوان مرجع اخذ احکام، تن می‌دادند (عبدالرزاق، ۲۰۱۱، ص ۳۱۴). در واقع، هدف اصلی دستگاه خلافت مبارزه با امامت شیعه و طرد و نفی جایگاه امامت بود؛ هدفی که خلفایی چون منصور با حمایت از شخصیت‌هایی مانند مالک، و مأمون با ترجمه کتب یونانی، احضار متکلمان و تشکیل جلسات بحث و مناظره به‌شدت در پی دستیابی به آن برآمده بودند (عاملی، ۱۳۶۵، ص ۳۵۷-۳۶۰). اقدامات حکومت در تخریب حقیقت اسلام در بخشی از ادعیه امامین عسکریین (علیهم السلام) منعکس شده است؛ در قسمتی از دعای «مظلوم علیه ظالم» از امام هادی (علیه السلام) از حدود و احکام معطل شده، سنت‌های رهاشده، آیات تحریف‌شده، محراب‌های خالی و مساجد ویران‌شده سخن آمده است (ابن طاووس، ۱۴۱۱، ص ۲۶۵). در دعای قنوت امام حسن عسکری (علیه السلام)، ضمن بیان تسلط حکومت‌های جور بر جامعه‌ی اسلام، از تخریب دین و تعطیلی حدود و احکام الهی سخن به میان آمده است (ابن طاووس، ۱۴۱۱، ص ۶۳).

۱-۱. آسیب‌های ناشی از موضع‌گیری حکومت

۱-۱-۱. ظهور بدعت و انحراف در اسلام

بدعت‌ها و انحراف‌های روی داده در اسلام، از عوامل مؤثر در تشدید فعالیت‌های آموزشی معصومان (علیهم السلام) برای صیانت از اسلام

است که طی آن مکتب اعتزال حدود سی سال از نظر مساعد خلفای عباسی بهره‌مند بود. در حقیقت تا زمان تحقق نقض حکم «محت»، معتزله نه تنها در پایتخت بلکه در نواحی بی‌شماری از جهان اسلام نیز استقرار پیدا کرده بودند (ژیماره، ۱۳۸۸، ص ۳۱۴).

۱. مهم‌ترین بخش ایرادات وارده بر عثمان در حوزه دینی، مربوط به بدعت‌هایی بود که توسط او ایجاد شد (سیوطی، همان، ص ۱۸۲). آغاز بدعت‌ها به دوران خلیفه دوم باز می‌گشت و اقدامات متعددی از عمر بن خطاب در این زمینه روی داد که به عنوان اوایل العُمَر در برخی منابع ذکر شده است؛ مانند نماز تراویح (سیوطی، ۱۴۱۷، ص ۱۵۲)، اما بدعت‌ها در زمان عثمان به میزانی افزایش پیدا کرد که بسیاری از مردم مدینه را که از نزدیک شاهد اعمال او بودند، در کنار سایر معترضان مناطق دیگر، مصمم بر قتل او کرد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹۶). فی‌المثل نماز پیشین را که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و شیخین در، منا، دو رکعت می‌خواندند، در عرفه سال ۲۹ هـ ق چهار رکعت خواند؛ با این استدلال که آنها اینجا مسافر بودند و من مقیم هستم (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۷۴)؛ اقدامی که از نظر علامه امینی براساس برداشتی بی‌پشتوانه روی نمود که نه با هیچ برهانی استوار می‌گردید و نه دست‌افزاری از قرآن کریم و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) مایه پشت گرمی آن بود (امینی، ۱۳۸۶، ج ۸، ص ۱۴۷). به دلیل ظهور بدعت در دین بود که محمد، فرزند خلیفه اول، علت مخالفت خود با عثمان را تغییر کتاب خدا توسط او بیان نمود (ابن کنیر، ۱۳۵۱، ج ۷، ص ۱۷۵) و عمار بن یاسر نیز دلیل اصلی کشته شدن عثمان را بدعت‌هایی دانست که سبب متهم شدن او به کفر گردید (اسکافی، ۱۴۰۲، ص ۷۱). امام نیز تحریف دین توسط عثمان را از دلایل قتل وی بیان فرمود (طبری الامامی، ۱۴۱۵، ص ۴۲۶). بر همین اساس بود که گروهی از صحابه مقیم در مدینه با نگرارش نامه‌هایی به سایر مناطق با این مضمون که عثمان دین پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تباه ساخت، مردم را به جهاد علیه خلیفه و خلع او فرا خواندند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۲۵)؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۲۸۸).

(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۹ و ۳۱۵). در عصر عسکریین (علیهم السلام) شرایط سخت‌تر شد و ارتباط میان ایشان و شیعیان از گفتگوهای حضوری به مکاتبات متعدد تغییر یافت. به دستور خلفای عباسی مردم از حضور نزد امامان (علیهم السلام) منع شدند (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۰، ص ۱۴۸) و ارتباط میان امام و شیعیان ایشان به اندازه‌ای دشوار گردید که گاه پس از رایزنی با نیروهای نفوذی در زندان (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۱۲۳)، و گاه با حضور در میان سپاهیان که امام را تحت نظر داشتند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۱۳؛ مسعودی، ۱۴۲۶، ص ۲۳۷) قادر به طرح مسائل خود و دریافت پاسخ از امام می‌شدند. امام حسن عسکری (علیهم السلام) از طریق ارسال نامه‌ای به شیعیان خود که بر مسیر عبور آن حضرت ایستاده و منتظر دیدار حضرت و طرح مسائل خود بودند، آنها را از اظهار سلام و حتی اشاره کردن به امام (علیهم السلام) بازداشت؛ چه جان شیعیان در خطر بود (مسعودی، ۱۴۲۶، ص ۲۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۰، ص ۲۴۷).

آنچه ذکر شد مربوط به ادواری است که امامان شیعه (علیهم السلام) در تنگنای کنترل‌های حکومتی قرار می‌گرفتند و در برگزاری جلسات آموزشی ایشان وقفه به وجود می‌آمد. همین توقف، به خصوص در جلسات عمومی، فرصت مغتنمی بود برای حکومت و جریان‌های فعالی که از حمایت حکومتی نیز برخوردار بودند تا به بسط آراء خود در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی اهتمام نمایند.^۱

۱. در سیره آموزشی امام سجاد (علیهم السلام) گزارشی از جلسات آموزشی به خصوص در مباحث فقهی و کلامی وجود دارد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ص ۱۶۶/۵-۱۶۷؛ ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۲۷۴؛ ابونعیم، بی‌تا، ۱۳۸/۳؛ کلینی، ۱۴۰۷، ص ۴۴/۱؛ فتال نیشابوری، ۱۴۲۳، ص ۱۵۸/۱-۱۵۹؛ عیاشی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۹/۲؛ حسکانی، بی‌تا، ص ۲۳۷-۲۳۸؛ قمی، ۱۴۰۴، ص ۲۵۲/۲، ۲۵۹). به گونه‌ای که امام (علیهم السلام) به «سید الفقهاء» شهرت یافت (سبط ابن جوزی، ۱۴۱۸، ص ۲۲۹؛ ذهبی، ۱۴۱۴، ص ۳۸۹/۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ص ۱۵۹/۴). صادقین (علیهم السلام) نسبت به دوران امام سجاد (علیهم السلام) قادر به برگزاری نشست‌های آموزشی بیشتری در حوزه علوم اسلامی بودند (ابن عماد، ۱۴۰۶، ص ۷۲/۲؛ سبط ابن جوزی، ۱۴۱۸، ص ۳۰۲)؛ اصحاب حدیث نام راویان از امام صادق (علیهم السلام) را بالغ بر چهار هزار تن شمرده‌اند (مفید «ب»، ۱۴۱۳، ص ۲۶۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ص ۱۹۷/۲) که نام شخصیت‌هایی چون ابوحنیفه، سفیان بن مالک و ابن جریج نیز در میان آنهاست (ابن حجر، ۱۴۱۷، ص ۵۸۶/۲). گزارش‌های متعددی از جلسات آموزش ایشان در علوم اسلامی وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۴۳۱/۱؛ صفار، ۱۴۰۴، ص ۱۲۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ص ۳۳۷/۲-۳۵۲/۲).

به‌مثابه مبنای فهم دین، در بین جامعه مشروعیت یافته بود. در واقع، از نظر عموم مردم، پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، بالاترین مرجع رسمی احکام شرعی، خلیفه مسلمانان بود (شهابی، ۱۳۷۲، ص ۳، ۳۰۰-۳۰۱). بر همین اساس، امام علی (علیهم السلام) از مردمی که با وجود مشاهده تغییر سنت و سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، نه تنها بدعت‌ها را انکار نمی‌کردند، بلکه به ابراز خشم نسبت به کسی که به مقابله با بدعت‌ها برمی‌خاست می‌پرداختند، گلایه می‌کرد (سلیم، ۱۳۷۱، ص ۲۷۲-۲۸۱)؛ امام سجاد (علیهم السلام) در نکوهش مردم می‌فرمود، «نمی‌دانیم با مردم چگونه برخورد کنیم؟ اگر برای آنها آنچه را که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده‌ایم نقل کنیم تمسخر می‌کنند و اگر چیزی نگوییم برای ما شایسته نیست» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۳۴).

۱-۲. عدم بهره‌مندی مستمر شاگردان از آموزش توسط امامان

شیعه (علیهم السلام) در علوم اسلامی

پس از واقعه کربلا، فشار به اندازه‌ای بود که مباحث آموزشی گزارش شده از امام سجاد (علیهم السلام) بر محور وعظ و دعا سامان یافته است (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۲۴۹). از ارتباط امام سجاد (علیهم السلام) با شیعیان و آموزش آنان، شواهد چندانی وجود ندارد و این مسئله معلول همان فشار و اختناق است که پس از وقوع فاجعه کربلا متوجه شیعیان شد. در بخشی از دعای پنجم صحیفه سجادیه، امام از جدا شدن مردم از آن حضرت سخن آورده است (صحیفه سجادیه، دعای ۵، بند ۷)؛ به نقل کشی، پس از واقعه عاشورا، تنها سه یا چهار نفر کنار آن حضرت باقی ماندند (کشی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۳۸).

روایات متعددی در نیمه اول عصر امامت از امامان شیعه (علیهم السلام) در بیان فضای خفقان و کنترل‌های شدید صادر شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۷۰؛ سبط ابن جوزی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۹۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۶۹؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۵۴؛ صحیفه سجادیه، دعای ۲۳، بند ۶، ۷ و ۸؛ دعای ۱۴، بند ۵، ۶ و ۷؛ دعای ۴۹، بند ۴، ۷، ۸ و ۹). اختناق سیاسی در عصر صادقین (علیهم السلام) نیز ادامه یافت به گونه‌ای که در مواقع شدت یافتن کنترل‌های حکومت، شیعیان قادر به ارتباط با امام نمی‌شدند

۱-۱-۳. سرگردانی شیعیان

بیان شرایط سخت شیعیان آورده است که متوکل عباسی، نصر بن علی جهضمی را تنها به جرم نقل روایتی از رسول خدا ﷺ در فضیلت امام علی (علیه السلام) حضرت فاطمه (علیها السلام) و حسین (علیه السلام)، به تحمل هزار ضربه شلاق محکوم نمود (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۸۹).

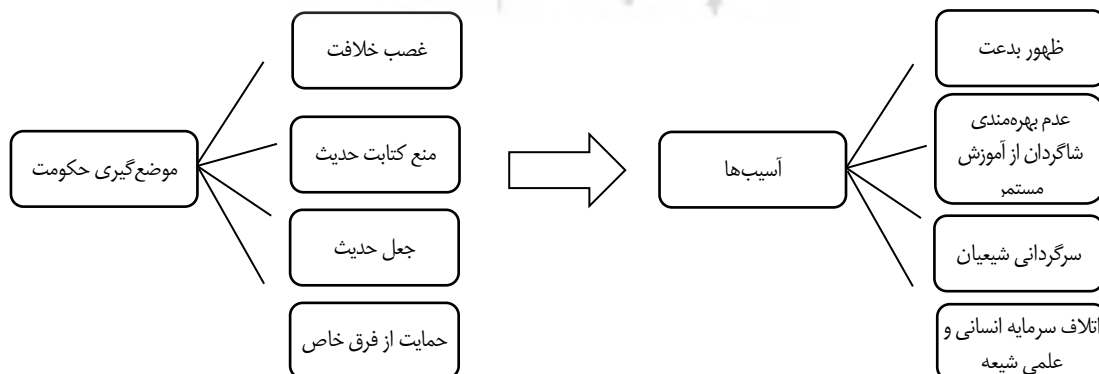
باید به این نکته توجه داشت که خفقان حکومت‌های وقت، تنها در بُعد سیاسی یا اقتصادی نبود، بلکه مسلمانان را از آموزش نزد شاگردان اهل البیت (علیهم السلام) نیز محروم می‌ساخت؛ به گونه‌ای که در دوران حکومت بنی امیه بسیاری از علمای شیعه مجبور به ترک دیار خود شدند (عبدالساده، ۱۴۲۹، ص ۲۱)؛ و این گونه شیعیان پشتوانه‌های علمی خود را از دست می‌دادند. از سوی دیگر، گاه برخی از شاگردان امامان شیعه (علیهم السلام) به دلیل فشار حکومت مجبور به از بین بردن آثار خود می‌شدند و این امر ضربه جبران‌ناپذیری بر میراث علمی تشیع وارد می‌ساخت؛ در شرح حال محمد بن ابی عمیر، شاگرد ممتاز امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام)، آمده است که به دنبال شهادت امام کاظم (علیه السلام)، به امر خلیفه به زندان افتاد و به مدت چهار سال تحت شکنجه قرار گرفت. در این مدت بسیاری از آثار وی از بین رفت و حتی خواهرش از بیم حکومت، بسیاری از نوشته‌های او را به خاک سپرد که سبب نابودی آنها شد. بنابراین او پس از آزادی تنها با تکیه بر حافظه و احادیثی که قبل از دستگیری در اختیار بعضی شیعیان قرار داده بود به ذکر حدیث ادامه داد (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۳۲۶؛ کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۵۴).

با توجه به اینکه شیعیان به سبب سیاست‌های کنترلی حکومت مجال حضور نزد امامان شیعه (علیهم السلام) را نمی‌یافتند، جهت دریافت پاسخ مسائل خود به سمت گروه‌های دیگر کشیده می‌شدند. در نقلی آمده است که پس از شهادت امام باقر (علیه السلام)، یکی از شیعیان در حالی که مستأصل بود چنین اظهار نمود «به سمت کدام گروه بروم؟ به سمت مرجئه که چنین می‌گویند، یا به طرف قدریه که چنان می‌گویند. یا به سوی حروریه که چنان عقیده‌ای دارند و یا به جانب زیدیه که چنین می‌گویند؟» (اربلی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۷۸)؛ نقل‌ها به خوبی گویای فضای فکری اعتقادی نابسامانی است که شیعیان، به دلیل سختگیری اعمال شده از سوی حکومت، در آن قرار داشتند (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۹۳؛ ابن حمزه، ۱۴۱۹، ص ۵۵۱؛ بیاضی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۰۲).

۱-۱-۴. از بین رفتن بخشی از سرمایه انسانی و علمی شیعه در

علوم اسلامی

چهره‌های برجسته‌ای از دانشمندان شیعی در عصر امامت، در زندان به سربردند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰۰؛ ابن حمزه، ۱۴۱۹، ص ۵۴۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۳۶؛ ابن صباغ، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۰۸۵) و به بدترین صورت شکنجه و به شهادت رسیدند (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۶۳؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۱۳؛ مفید «ب»، ۱۴۱۳، ص ۲۰؛ ابن حمزه، ۱۴۱۹، ص ۵۲۹-۵۳۰؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۵۰). خطیب بغدادی در



۲. جریان‌های آموزشی مؤثر در علوم اسلامی

عصر امامت از منظر پیدایش و رشد جریان‌های گوناگون حدیثی، فقهی، تفسیری و کلامی عصری حساس بود و از نظر تضارب آرا و اندیشه‌ها حوزه وسیعی در جهان اسلام پدید آمد. گروه‌هایی سربرآوردند و به تثبیت آراء و اندیشه‌های خود همت نهادند (معارف، ۱۳۹۲، ص ۲۲۲). در واقع، تنها امامان شیعه علیهم‌السلام نبودند که به آموزش علوم اسلامی اهتمام داشتند بلکه فعالیت گروه‌های مختلف معتزلی (شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۹، ۶۴، ۷۴، ۷۸ و ۸۲)، جهمی (شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۹۷)، مشبه (شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۸)، خوارج (شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۴)، مرجئه (شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۹)، اصحاب حدیث (شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۴۳) و أصحاب الرأی (شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۴۵) که در منابع تاریخی برای هر یک از این گروه‌ها فهرستی از آراء و عقاید ارائه شده است (مقریزی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۴۱۲-۴۰۲)، نشان از تلاش این جریان‌ها در بسط آراء فکری-عقیدتی خود دارد.

یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی که جریان‌های آموزشی فعال در علوم اسلامی بر برنامه‌ی امامان شیعه علیهم‌السلام وارد می‌کردند این بود که بخشی از زمان و توان اهل بیت علیهم‌السلام صرف رفع شبهات مطرح شده و انحرافات ایجاد شده از سوی این مکاتب می‌شد؛ و ائمه علیهم‌السلام بجای آنکه بتوانند تمامی زمان و توان خود را صرف معرفی و تبیین سنت نبوی، تأسیس و گسترش دامنه علوم اسلامی و تربیت حداکثری شاگردان ممتاز و متخصص در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی نمایند، درگیر مسائل حاشیه‌ای می‌شدند. بعضی از مهم‌ترین این جریان‌ها در عصر امامت را می‌توان در موارد زیر معرفی نمود.

۱-۲. جریان‌های شیعی

مواجهه با فرقه‌های درون مذهبی در تشیع که به خصوص در مباحث فقهی و کلامی خود را صاحب نظر می‌دانستند، بخش قابل توجهی از فعالیت آموزشی امامان شیعه علیهم‌السلام را به خود اختصاص داد و به این ترتیب در برنامه ایشان خلل وارد کرد. ظهور فرق انحرافی و افکار غالبانه در مذهب تشیع می‌توانست به تخریب وجهه آن، به خصوص در مبحث کلامی امامت، منجر

شود. با نگاهی به فرقه‌های منتسب به تشیع که کتب ملل و نحل آنها را فهرست کرده‌اند، بهتر می‌توان به دشواری شرایط آموزشی برای امامان شیعه علیهم‌السلام پی برد^۱ (نوبختی، ۱۳۸۸، ص ۳۹-۹۹؛ اشعری، ۱۴۰۰، ص ۵-۲۹؛ ملطی، ۱۴۱۳، ص ۱۶-۲۸؛ بغدادی، ۱۴۰۸، ص ۲۲-۵۳؛ شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۷۰-۲۲۸).

تصور نادرست گروه‌هایی از شیعیان نسبت به مسئله امامت، باعث شد این مسئله در جامعه شیعی تبدیل به مسئله‌ای حاشیه‌دار شود. برای نمونه، زیدیه به‌عنوان یکی از فرق مهم شیعی، برای امام وظایف خاصی را تعریف نمود (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۵۴۳). در فاصله شهادت امام حسین علیه‌السلام تا تولد حضرت مهدی علیه‌السلام فرق متعددی در تشیع به وجود آمد که سه گروه زیدیه، فطحیه و واقفیه پیروان بیشتری را جذب کرد (معارف، ۱۳۹۲، ص ۳۱۷). مصادر به تردیدی که در جامعه شیعی نسبت به حقانیت امامت امام حسن عسکری علیه‌السلام پس از شهادت امام هادی علیه‌السلام روی داد اشاره کرده‌اند (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۴۸۷؛ ابن بابویه، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۲۲؛ مسعودی، ۱۴۲۶، ص ۲۴۶، ۲۵۱ و ۲۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۰، ص ۲۷۴). این امر به‌خصوص پس از شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام و وضوح بیشتری گرفت به‌گونه‌ای که به جدایی برخی شیعیان از تشیع اثنی‌عشری انجامید (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۱۸) و به نقلی ۱۱ فرقه پس از شهادت آن حضرت در تشیع ایجاد شد (شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۰۰)؛ که برخی از این فرق، گروه زیادی از شیعیان را گمراه کردند (اربلی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۸۹۴). پیدایش این فرق و انحرافی که به تبع آن در تشیع بروز می‌یافت لزوم آموزش خاصی را توسط امامان شیعه علیهم‌السلام، به خصوص در مباحث فقهی و کلامی اقتضا می‌کرد؛ چرا که این فرق ادعای حقانیت در این مباحث داشتند و حاضر به پذیرش مرجعیت امامان شیعه علیهم‌السلام نبودند.

از سوی دیگر، سهم قابل توجهی از انحراف در اندیشه‌های شیعی را باید متوجه مسئله غلو کرد که ضربه سهمگینی بر حیثیت

۱. هرچند بسیاری از این فرق مانند هشامیه، زراریه، یونسیه و شیطانیه، به سبب دشمنی با شاگردان زبده امامان شیعه علیهم‌السلام ساخته شد تا چهره ایشان را مخدوش نماید، و برخی نیز به جهت آشفته نشان دادن این مذهب توسط برخی نویسندگان کتب ملل و نحل ساخته شد؛ اما به هر روی نمی‌توان بر مسئله تفرق تشیع در عصر حضور امامان شیعه علیهم‌السلام خط بطلان کشید.

(عسقلانی، بی تا، ص ۱۱۱-۱۱۵) که مذهب او مدت کوتاهی در میان مردم یمن، اصفهان و موصل عراق رواج یافت اما از بین رفت (سبحانی، بی تا، ص ۵۹)، لیث بن سعد (م ۱۷۵) در مصر (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۵۱۷؛ عسقلانی، بی تا، ج ۸، ص ۴۵۹) و ابوسلیمان داود بن علی (۲۰۲-۲۷۰ق) معروف به ظاهری (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۶۶-۳۷۱).

اگرچه این جریان‌ها در طول زمان استمرار نیافت اما به هر روی تأثیر آموزشی خود را در مقاطعی از زمان بر جای نهاد. به غیر از این جریان‌ها، چهار فرقه فقهی اهل سنت در دوران امامان شیعه علیهم‌السلام شکل گرفت که گاه با بهره‌مندی از ضمانت اجرایی، توانستند در برنامه آموزشی ائمه علیهم‌السلام خلل وارد کنند.

در باب اینکه چگونه این جریان‌ها توانستند در برنامه آموزشی امامان شیعه علیهم‌السلام در آموزش علوم اسلامی خلل ایجاد کنند باید گفت که فرقی مثل مرجئه، معتزله و اهل حدیث که هر یک در برهه‌ای از زمان مورد حمایت حکومت‌های وقت بودند، در همان دوران آزادی، به بسط آراء و نظرات خود پرداختند، در حالی که امامان شیعه علیهم‌السلام به خصوص پس از عصر صادقین علیهم‌السلام و به صورت خاص، در عصر عسکریین علیهم‌السلام، امکان برپایی جلسات آموزشی در علوم اسلامی را به صورت محدود داشتند. به‌عنوان نمونه، دوره رونق معتزله، تنها به دوران مأمون و واثق محدود نمی‌شد؛ بلکه لغو دستور «محنت» توسط متوکل، در سال ۲۳۴ هجری صرفاً نشانه پایان دوره‌ای است که طی آن مکتب اعتزال حدود سی سال از نظر مساعد خلفای عباسی بهره‌مند بود. در حقیقت تا زمان تحقق نقض حکم «محنت»، معتزله نه تنها در پایتخت بلکه در نواحی بی‌شماری از جهان اسلام نیز استقرار پیدا کرده و به بسط آراء خود پرداخته بودند (ژیماره، ۱۳۸۸، ص ۳۱۴).

آنچه بهتر می‌تواند گویای افزایش کنترل‌های حکومتی بر امامان شیعه علیهم‌السلام، به خصوص در نیمه دوم عصر امامت باشد توجه به روایات صحیح‌السند رسیده از ایشان علیهم‌السلام بر اساس آمار موجود در کتب اربعه است. بر اساس تحقیقی که در این مصادر صورت گرفته است احادیث باقی‌مانده از صادقین علیهم‌السلام از ۱۰ هزار حدیث تجاوز می‌کند که اکثر آن متعلق به امام صادق علیهم‌السلام است؛ از امام کاظم علیهم‌السلام حدود هزار و دویست حدیث، امام رضا علیهم‌السلام حدود پانصد حدیث، امام جواد علیهم‌السلام، امام هادی علیهم‌السلام و امام حسن

تشیع وارد نمود. این جریان که در تمام عصر امامت امتداد یافت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۲۸)، بر دو رکن فریب و بدعت، استوار بود (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۰۷). جریانی که تا قبل از صادقین علیهم‌السلام ریشه در محبت افراطی و عدم توان درک فضائل امامان علیهم‌السلام داشت (شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۶؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۵۶؛ مفید، ۱۴۱۳ «الف»، ج ۲، ص ۱۴۱؛ ذهبی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۹۰-۳۸۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۲۴۲؛ کشی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۳۶)، از عصر صادقین علیهم‌السلام به بعد، برای تخریب وجهه امامان شیعه علیهم‌السلام و تشیع فعالیت خود را به صورت مستمر ادامه داد. غالیان در این عصر به تألیف کتاب و انتشار آراء خود اهتمام داشتند، ضمن اینکه به جعل و تحریف احادیث امامان علیهم‌السلام در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی به ویژه فقه و تفسیر پرداخته و جعلیات و تحاریف خود را به نام ایشان علیهم‌السلام در جامعه منتشر می‌کردند (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۰۲-۸۰۳)؛ روایات دروغین که در عصر عسکریین علیهم‌السلام انتساب آنها به ائمه شدت یافت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۳۵) به ترویج اباحه و لاپالایی‌گری منجر شد (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۰۵). اقدامی که از یکسو باعث فراهم آمدن پیروانی برای این جریان می‌شد و از سوی دیگر به ویرانی شرع و مشوه ساختن چهره تشیع می‌انجامید؛ چرا که غالیان، اصول اعتقادی را هدف قرار داده بودند (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۰۲؛ معروف الحسینی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۴۶۳).

۲-۲. جریان‌های اهل سنت

در این رابطه می‌توان به مهم‌ترین حلقه‌های تفسیری، فقهی و کلامی اهل سنت معاصر امامان شیعه علیهم‌السلام اشاره کرد که از قرن دوم به شکلی فعال سعی در گسترش آراء خود داشتند؛ همانند جریان‌های حسن بصری (۲۳-۱۱۰ق) در بصره (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۵۶-۱۵۸؛ عسقلانی، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۳-۲۷۱)، محمد بن عبدالرحمن از اصحاب الرأی (۷۴-۱۴۸ق) در کوفه (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۳۵۸؛ عسقلانی، بی تا، ج ۹، ص ۳۰۱)، عبدالرحمن اوزاعی (۸۸-۱۵۷ق) در شام و یمامه (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۴۸۸؛ عسقلانی، بی تا، ج ۶، ص ۲۳۸)، ابو عبدالله سفیان ثوری کوفی (۶۷-۱۶۱ق)

پایندی به اولیات شرع شهرت داشتند، به شدت در مسیر تخریب اصول اعتقادی مسلمانان فعالیت می‌کردند (ابن عبد ربه، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۳). گزارش‌ها پیرامون آنها در نیمه دوم عصر امامت رو به فزونی نهاده است. از جعل هزاران حدیث و انتساب آنها به رسول خدا ﷺ توسط زنداقه سخن آمده است (ابوریه، ۱۴۲۰، ص ۱۴۸)؛ گزارش‌هایی وجود دارد که نشان از گفتگوی میان برخی مسلمانان با ثنوی‌گرایان و ایجاد تمایل نسبت به اندیشه‌های آنان دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۱). در نامه مفضل بن عمر به امام صادق (علیه السلام) از افزایش گروه‌های الحادی و شدت خصومت ایشان با اسلام سخن آمده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۵۲). او از امام خواهان ارائه ادله‌ای بود که بر اساس آن بتواند با اندیشه‌های مذکور احتجاج نماید؛ که این امر گویای خطرناک بودن این گفتمان برای حفظ موجودیت فکری-اعتقادی جامعه اسلام است؛ ضمن اینکه نشان از جدید بودن این مباحث در جامعه اسلامی دارد. از سوی دیگر، مباحث کلامی طرح‌شده از سوی گروه‌هایی مانند مشبهه، معطله و مجسمه نیز نمود دیگری از اندیشه‌های الحادی در جامعه اسلامی بود؛ در نامه‌ای از عراق برای امام صادق (علیه السلام) به این مسئله که گروهی در آنجا خدا را به شکل و رسم معرفی می‌کردند اشاره شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۰۰)؛ مشابه این معضل در نامه‌ای برای امام هادی (علیه السلام) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۰۲) و امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز دیده می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۰۳)؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۱۰۱).

۲-۴. جریان‌های غیراسلامی

جریان‌هایی شامل یهود، نصارا و مجوس که به خصوص در مباحث اعتقادی ورود می‌کردند و مواجهه با فعالیت‌های آموزشی ایشان نیز نیاز به برنامه‌ای از سوی امامان شیعه (علیهم السلام) داشت. مبارزه‌ای علمی میان امامان شیعه (علیهم السلام) و شاگردان ایشان، به خصوص، با عالمان یهودی فعال در سرزمین‌های اسلامی در حال انجام بود که حوزه‌ی فعالیت خود را به مباحث کلامی و تفسیر اختصاص داده بودند. شماری از احبار یهود به ظاهر مسلمان شده و گروهی دیگر که هنوز بر یهودیت باقی مانده بودند

و با اصل دین بازی می‌کردند؛ دروغ بستن به خدا و رسول ﷺ و امامان (علیهم السلام) جعل حدیث، رویکرد مشترک هر دو گروه بود (معارف، ۱۳۹۲، ص ۲۷۹).

عسکری (علیه السلام) هر یک کمتر از صد حدیث گزارش شده است (معارف، ۱۳۹۲، ص ۲۹۱).

نام فرقه	مؤسس	اصول مذهب
حنفی	ابوحنیفه، نعمان بن ثابت (۸۰-۱۵۰)	قرآن، سنت، اقوال صحابه، قیاس، استحسان، اجماع و عُرف (سبحانی، بی‌تا، ص ۶۱-۶۲).
مالکی	مالک بن انس (۹۵-۱۷۹ق)	قرآن، سنت، عمل اهل مدینه، اقوال صحابه، مصالح مرسله، قیاس (ابن خلکان، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۱۳۵-۱۳۸؛ عسقلانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۵-۹؛ شیرازی، بی‌تا، ص ۵۳؛ سبحانی، بی‌تا، ص ۶۶-۶۷).
حنبلی	احمد بن محمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق)	مخالفت با اجتهاد و رأی، استناد به صورت مطلق به احادیث (صابری، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۱۳).
شافعی	محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰-۲۰۴ق)	قرآن، سنت، اجماع و قیاس (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۴).

از سوی دیگر گروه‌هایی همچون خوارج (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۵۴۵؛ شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۳۱)، مرجئه و معتزله (شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۶-۵۹) که به تثبیت مبانی فکری-اعتقادی خود اهتمام داشتند، به عنوان جریان‌هایی کلامی فعالیت می‌کردند؛ کلینی، بخشی از مجموعه الکافی خود را تحت عنوان «بَابُ فِي صُنُوفِ أَهْلِ الْخِلَافِ وَ ذِكْرِ الْقَدَرِيَّةِ وَ الْخَوَارِجِ وَ الْمُزَجَّجَةِ وَ أَهْلِ الْبُلْدَانِ» به بیان مواجهه امامان شیعه (علیهم السلام) با این گروه‌ها اختصاص داده است که پیرامون مباحث کلامی و فقهی صورت می‌گرفته است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۰۹).

۲-۳. جریان‌های الحادی^۱

مسئله مهمی که در زمینه انحرافات فکری عقیدتی می‌توان به آن اشاره کرد رواج اندیشه‌های الحادی در جامعه اسلامی بود (نوبختی، ۱۳۸۸، ص ۶۰). گروه‌هایی مانند زنداقه^۲، که در عدم

۱. «الحاد» در معنای خاص شامل انکار وجود خدای یگانه و نیز بازگشت از آئین اسلام است. شرک و باور داشتن به بیش از یک خدا نیز الحاد به‌شمار می‌آید (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۴، ذیل واژه الحاد).

۲. زندیق یعنی کفری که کفر خود را پنهان و به اسلام تظاهر می‌کند (حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۷۶، ۱۷۱، ۲۳۵). زنداقه در بُعد اعتقادی به فلسفه مادی نزدیک‌تر بودند تا غلات. زنداقه در مسیر تردید در وجود خدا، شک در حقانیت رسول اکرم ﷺ، نفی اعجاز قرآن کریم و تخطئه مناسک و عبادات اسلامی قدم برمی‌داشتند در صورتی که غلات از رهگذر غلو در شئون امامان و رهبران خود و عقایدی چون تشبیه و تناسخ، به تخریب عقاید پرداخته

ضربات مؤثری وارد کردند؛ به‌عنوان نمونه برپایی مکاتب متعدد تفسیری با دیدگاه‌های متفاوت در عصر امامت یکی از مشکلات روی داده در حوزه تفسیر بود (ذهبی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۴۴-۳۴۶؛ ابن جزری، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۸۷۱؛ معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳) که سبب انحراف در محتوای این شاخه از علوم اسلامی می‌شد؛ جریان یهود به ظاهر مسلمان، حوزه فعالیت خود را به تفسیر و تاریخ پیامبران اختصاص دادند و در حوزه احادیث به جعلیاتی موسوم به «اسرائیلیات» دست زدند (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۲۹۹-۳۰۰). با به حاشیه راندن امامان شیعه (علیهم‌السلام)، بسیاری از مردم، تفسیر قرآن کریم، معارف مبدأ و معاد اسلام را از جریان‌های غیراسلامی می‌آموختند و به این طریق یهودیت و مسیحیت تحریف‌شده و خرافات، به متن اسلام راه یافت و تأثیرگذار شد (عسکری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۹۶). همچنین می‌توان به انحرافانی که جریان اعتزال و اهل حدیث در دانش تفسیر وارد کردند اشاره نمود؛ معتزله برای اثبات عقاید خود و ابطال ادله مخالفان، تفسیر قرآن را به حاکمیت عقل متکی ساخته بودند و هر جا بین عقل و نقل تعارضی به وجود می‌آمد، نقل را رد می‌کردند. در مقابل، «اهل حدیث» معتقد بودند هر آیه یک معنی بیشتر ندارد و همان «مراد الله» است (کمالی دزفولی، ۱۳۷۸، ص ۴۴۴) و بر همین مبنا بود که به سمت تشبیه و تجسیم سوق پیدا کردند؛ ثنوی‌گرایان نیز برداشت‌های تفسیری خاص خود را از قرآن داشتند که منجر به واکنش امامان شیعه (علیهم‌السلام) می‌شد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۲۹). انتشار «اسرائیلیات» (ابوریه، ۱۴۲۰، ص ۱۴۹؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۷۵؛ ج ۳، ص ۷۸، ۴۸۵؛ نعناعه، بی‌تا، ص ۷۳؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۱، ۵۶، ۱۷۲، ۱۹۷، ۲۳۰، ۲۳۹، ۳۴۲، ۳۴۳ و ۳۴۴) و روایات «قصاص» (عسکری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۷۵؛ خوئی، ۱۴۳۰، ص ۵۱-۵۴؛ ابوریه، ۱۴۲۰، ص ۱۲۷؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۲ و ۹۰) در حوزه تفسیر، کار آموزش تفسیر را برای امامان شیعه (علیهم‌السلام) سخت‌تر نمود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۳۹؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۲۵-۵۲۶؛ عسکری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۹۳؛ عسکری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۲۸-۴۳۰).

پیدایی مکاتب فقهی متنوع نیز می‌توانست سبب انحراف در آراء فقهی صحیح شود. در این رابطه می‌توان به دو مکتب فقهی

توانستند مرجعیت علمی گروهی از عوام مردم را به دست گیرند (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۲۹۹-۳۰۰). این جریان‌ها از یکسو سبب تشدید فعالیت‌های آموزشی معصومان (علیهم‌السلام) در صیانت از اسلام بودند و از سوی دیگر، به دلیل بهره‌مندی از آزادی در انتشار آراء خود توانستند در مباحث تفسیری و کلامی انحراف ایجاد کنند. در واقع، آزادی این جریان‌ها در نشر انحرافات خود از یکسو و در تنگنا بودن امامان شیعه (علیهم‌السلام) از سوی دیگر، ضربات سختی بر محتوای برخی شاخه‌های علوم اسلامی برجای نهاد که در ادامه بحث به این مهم پرداخته شده است.

۲-۵. آسیب‌های ناشی از جریان‌های آموزشی متنوع در علوم اسلامی

وجود حلقه‌های آموزشی متنوع در علوم اسلامی، اگرچه سبب تحرک علمی می‌شد، اما می‌توانست در برنامه آموزشی امامان شیعه (علیهم‌السلام) تأثیرگذار شود. در ادامه به برخی آسیب‌های ظهور این حلقه‌های آموزشی اشاره می‌شود.

۲-۵-۱. آسیب به محتوای علوم اسلامی

جریان‌های متعددی که از پذیرش مرجعیت امامان شیعه (علیهم‌السلام) خودداری نمودند، با ترویج آراء در قالب حلقه‌های آموزشی و یا تألیف، سبب ترویج رویکردهای متنوع فکری-اعتقادی در جهان اسلام شدند (ابن عماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۹۵؛ ابن صباغ، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۷۰۲-۷۰۳)؛ به‌عنوان نمونه قاضی عبدالجبار هنگامی که به معرفی ابوهذیل علاف، یکی از چهره‌های شناخته‌شده معتزلی می‌پردازد، جلسات آموزشی و ثبات او در تدریس را از دلایل افزایش پیروان وی دانسته است (قاضی عبدالجبار، ۱۴۳۹، ص ۱۲۰). همچنین حلقه درس حسن بصری (ابی حیان توحیدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۵؛ عسقلانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۵) و یا حلقه آموزشی عمرو بین عبید در مسجد بصره، در زمان امامت امام صادق (علیه‌السلام) نشان از تلاش این افراد در ترویج اندیشه‌ها و عقاید خود دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۰). نقل‌هایی حضور شیعیان در این حلقات آموزشی را گزارش می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۵).

این جریان‌ها به محتوای برخی از شاخه‌های علوم اسلامی

محتوای این شاخه از علوم اسلامی است (کلینی، ۱۴۰۷، ۵۶/۱-۵۸ و ۳۰۰/۷؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۱، ۴۶۴/۱).

درواقع، مشکل بزرگ این بود که جریان‌های مذکور برداشت فقهی، تفسیری و کلامی واحدی نداشتند؛ به‌عنوان نمونه، در آن زمان شیعیان حداقل به چهار گروه امامیه، زیدیه، کیسانیه و غلات تقسیم می‌شدند که هر یک از این گروه‌ها به خصوص در مباحث کلامی خود را مُحِق می‌دانستند؛ ضمن اینکه حضور بسیاری از شیعیان در حلقه درس محدثان اهل سنت و سایر جریان‌های آموزشی در طرز تفکر آنان از مسائل مذهبی تأثیر بر جای می‌گذاشت (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۲۵۲).

۲-۵-۲. شخصیت‌زدگی عوام شیعیان

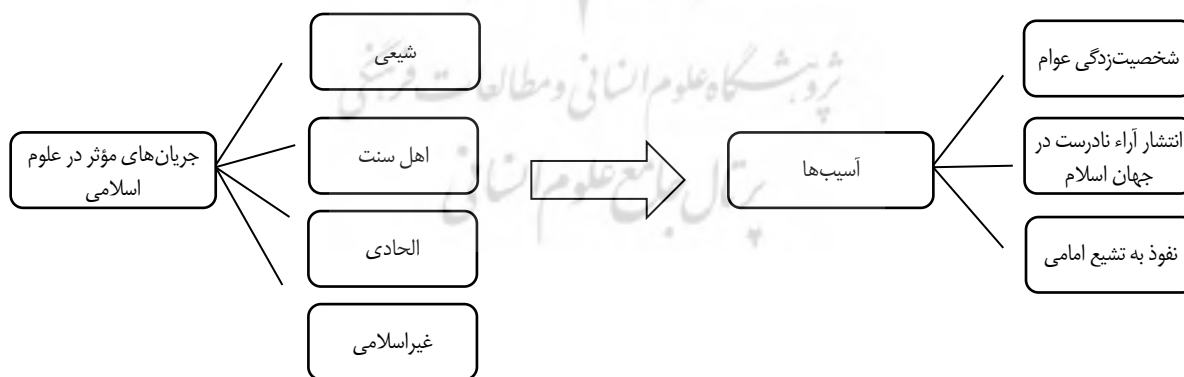
آنچه بیش از همه موجب شخصیت‌زدگی عوام شیعیان را ایجاد می‌کرد، وجهه اسلامی کسانی بود که در رأس این جریان‌ها قرار داشتند و التزام ظاهری ایشان به شعائر دینی سبب بروز شبهه برای شیعیان می‌شد؛ برای نمونه در رابطه با فارس بن حاتم، یکی از غلاتی که امام هادی (علیه السلام) فرمان قتل وی را صادر فرمود، آمده است که مابین دو نماز مغرب و عشاء و در حالی که از مسجد خارج می‌شد توسط یکی از یاران امام به قتل رسید (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۰۸). در رابطه با یکی از چهره‌های برجسته صوفی به نام احمدبن هلال نیز همین مسئله مشکل‌ساز شد. وجهه قابل قبول او در میان شیعیان، سبب دشوار شدن کار بر امام حسن عسکری (علیه السلام) گردید؛ به گونه‌ای که هر چند امام در مکتوبی شیعیان را از وی برحذر داشت؛ اما این مسئله که ابن هلال ۵۴ مرتبه به حج رفته بود که ۲۰ بار آن با پای پیاده صورت گرفته بود و نیز این امر که راویان شیعی در عراق به محضر او رفته و حدیث می‌نوشتند سبب شد آنچه امام در مذمت وی بیان فرمود مورد انکار بخشی از جامعه شیعی قرار گیرد (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۱۶).

عامل دیگری که می‌توانست موجب شخصیت‌زدگی عوام شیعه و سبب گرایش آنان به سمت برخی از این جریان‌ها شود این بود که برخی از چهره‌های شناخته‌شده فعالیت‌های خود را منتسب به امامان شیعه (علیهم السلام) می‌کردند (کشی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۲۵)؛ تلاشی که غالبان در منسوب کردن خود و عقایدشان به امامان شیعه (علیهم السلام) داشتند در کنار کنترل شدید ارتباط میان

حجاز و عراق اشاره کرد. فقهای حجاز همچون مالک، شافعی و احمدبن حنبل در فتاوی خود بر حدیث تکیه می‌کردند و موسوم به «اصحاب حدیث» شدند؛ در حالی که فقهای عراق مانند ابوحنیفه، مبنای فتاوی خود را قیاس و استحسان قرار داده و به «اصحاب رأی» شهرت یافتند (شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۴). بازار داغ آراء فقهی و فعالیت فقها را می‌توان از حضور هفتاد فقیه در مدینه که کتاب «الموطأ» مالک‌بن انس را تأیید کردند بهتر درک نمود (ابوزهو، ۱۳۷۸، ص ۲۴۶). در عصر امام سجاد (علیه السلام)، عمل به رأی و قیاس به اندازه‌ای شیوع پیدا کرد که واکنش صریح آن حضرت را در پی داشت و آن حضرت از شیعیان خود می‌خواست به منظور عدم ابتلا به انحرافات مانند رأی و قیاس به سمت امامان معصوم (علیهم السلام) گام برداشته و از مسیر ایشان انحراف پیدا نکنند (ابن بابویه، ۱۳۹۷، ۳۲۴/۱). الاصفی معتقد است که مسلمانان برای آگاهی از احکام الهی در مسائلی که ناشی از نیازهای جدید آنها بود به فقها روی می‌آوردند در حالی که احادیث و روایاتی که در اختیار ایشان بود برای برطرف نمودن این نیاز کفایت نمی‌کرد و برای آن مسائل در قرآن کریم نیز جواب صریحی نمی‌یافتند و از طرف دیگر دستگاه حاکم اجازه مراجعه فقها به امامان (علیهم السلام) را نمی‌داد و لذا از روی ناچاری دست به قیاس و استحسان زده و به ظن و اجتهاد شخصی عمل می‌کردند (الاصفی، ۱۳۷۲، ص ۴۳)؛ اما باید این نظر را تا اندازه زیادی تعدیل نمود چرا که استناد فقها به راه‌حلی چون رأی و قیاس تنها در اجبار و ناچاری آنها به دلیل فقدان منابع کافی ریشه نداشت؛ در واقع این دیدگاه قابل قبول‌تر می‌نماید که بسیاری از فقهای وابسته به حکومت‌های وقت براساس میل و فرمان زمامداران، احکام دین را به اقتضای مصالح حکومتی تغییر می‌دادند و در پوششی از استنباط و اجتهاد که برای مردم عادی قابل تشخیص نبود حکم خدا را به خاطر ولی نعمتان خود دگرگون می‌ساختند. رویکرد امامان شیعه مقابله با این انحرافات بود چرا که روش‌هایی چون رأی و قیاس میدان خطا بود و سبب صدور فتاوی نادرست و در نتیجه عملکرد اشتباه در جامعه اسلامی و به خصوص جامعه شیعی می‌شد، کما اینکه در جامعه اهل سنت این اتفاق افتاد. گزاره‌های متعددی از برخورد امامان شیعه (علیهم السلام) با مسئله انحرافات فقهی وجود دارد که نشان از تأثیر انحرافات بر

امامان علیهم السلام و شیعیان توسط حکومت، می توانست به گسترش آراء غلات منجر شود؛ در نامه ای که یکی از شیعیان برای امام هادی علیه السلام ارسال نمود از بروز شبهه میان شیعیان و گرایش برخی از ایشان به سمت غلاتی که خود را منتسب به امام هادی علیه السلام می کرد سخن به میان آمده است (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۱۰). همین معضل در نامه یکی دیگر از شیعیان برای امام حسن عسکری علیه السلام نیز گزارش شده است (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۰۲). در واقع، پیروان فرق انحرافی شیعه در عصر امامت اکثراً نه بخاطر هواپرستی و بدعت‌گزاری بلکه به دلیل مشتبه شدن حقیقت بر ایشان، تابع نظام حقیقی امامت نبودند و بر این اساس نیاز به آموزش صحیح آنان جهت یافتن حقیقت، گریزناپذیر بود.

۱۳۸۸، ص ۸۹) در حالی که از فقهای برجسته شیعه در عصر خود بود (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۳۵؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۱۶۶، ۲۶۶، ۳۲۹، ۴۰۶؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۱۰). در رابطه با بنی فضاں نیز چنین انحرافی به وقوع پیوست و جذب فطحیه شد. آنان در شمار افراد ثقه در نقل احادیث به شمار می رفتند (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۵۴۲). انحراف فطحیه، تا عصر عسکرین علیهم السلام و بعد از آن وجود داشت (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۴۹). واقعه نیز با جذب برخی چهره‌های برجسته شیعی، توانست به تشیع امامی ضربه وارد کند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۷۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۹۱؛ حلی، ۱۳۸۱، ص ۷۸ و ۳۰۰)؛ گزارش‌های متعددی حکایت از استمرار این جریان تا عصر عسکرین علیهم السلام و پس از آن دارد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۰۷؛ راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۵۲؛ اربلی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۹۳۳؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۰، ص ۲۷۵)؛ در رابطه با سایر جریان‌ها نیز این مسئله نمود پیدا کرد، به گونه‌ای که برخی نقل‌ها نشان از نفوذ اندیشه انحرافی «ارجاء» در میان خاندان‌های شیعی دارد (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۵۸).



از زیان و ضرر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۸۱) و مخفی نمودن حق از دیگران با اظهار خلاف آن به منظور مصلحتی مهم‌تر از مصلحت اظهار آن است (صفری فروشانی، ۱۳۸۱، ص ۵۱)؛ در اصطلاح دینی عبارت است از اظهار سخن یا انجام عمل برخلاف معتقدات درونی آن هم به انگیزه دفع ضرر از جان،

۲-۵-۳. نفوذ به تشیع امامی آنچه بر نابسامانی آموزش علوم اسلامی می‌افزود این بود که برخی از این جریان‌ها توانستند تعدادی از شخصیت‌های شاخص تشیع را به خود جذب نمایند؛ به‌عنوان نمونه در رابطه با عبدالله بن بکیر أعین، فقیه و متکلم برجسته شیعه که از شاگردان امام صادق علیه السلام محسوب می‌شد آمده است که پس از شهادت امام، با پیروی از بزرگترین پسر امام صادق علیه السلام یعنی عبدالله، به جای امام کاظم علیه السلام به فطحیه پیوست (اشعری، ۱۳۶۰، ص ۸۹؛ نوبختی،

۳. التزام به اصل تقیه یکی از مسائل قابل توجه که می‌توانست به فرایند آموزش علوم اسلامی توسط امامان شیعه علیهم السلام آسیب وارد کند مسئله تقیه بود که به معنای «صیانت» و «نگهداری» آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۰۴). در اصطلاح به معنی مصون نگاه داشتن چیزی

۳. التزام به اصل تقیه

یکی از مسائل قابل توجه که می‌توانست به فرایند آموزش علوم اسلامی توسط امامان شیعه علیهم السلام آسیب وارد کند مسئله تقیه بود که به معنای «صیانت» و «نگهداری» آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۰۴). در اصطلاح به معنی مصون نگاه داشتن چیزی

ص ۲۲۴؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۴۷). امام کاظم علیه السلام نیز التزام به تقیه را جز در موارد نوشیدن شراب و مسح بر کفش (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۱۷) و نیز متعه حج (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷۶) بر شیعیان واجب نمود؛ که این امر در ادوار بعد نیز ادامه یافت و شیعیان به سبب بیم از حکومت و وابستگی به آن، قادر به نشان دادن بسیاری از آداب شیعی نمی شدند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۰۸).

شدت فشار به گونه‌ای بود که شاگردان به دلیل ممنوعیت حکومت در استشهاد به سخنان امامان شیعه علیهم السلام، در هنگام روایت حدیث، از ذکر نام آن بزرگواران امتناع می کردند؛ به عنوان نمونه از امام کاظم علیه السلام با عنوان «الشیخ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۷۳)، «عبداً صالحاً» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۷۴)، «عبد صالح» (برقی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۱ و ج ۲، ص ۴۹۳؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۹۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۹)، از امام جواد علیه السلام با عنوان «الرجل» (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۳۰۷) و از امام هادی علیه السلام با عنوان «الرجل» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۰۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۱۶ و ج ۶، ص ۳۷۶)، «عالم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۵۴)، «طیب» (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۳۳) و «الطیب العسکری» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۷۹) نام می بردند؛ به استناد این شرایط نامساعد بود که امام هادی علیه السلام تارک تقیه را هم ردیف تارک نماز دانست (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۴۸۳؛ اربلی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۸۹۷).

۳-۱. آسیب‌های ناشی از التزام به تقیه

هرچند پابندی به اصل تقیه می توانست به حفظ جان و مال شیعیان منجر شود، اما نتایج نامطلوبی بر برنامه امامان شیعه علیهم السلام در آموزش علوم اسلامی بر جای گذاشت که در ادامه بدان‌ها می پردازیم.

۳-۱-۱. تردید در صحت محتوای برخی از احادیث

عصر تقیه، توجه به این مسئله مهم را ضروری می نماید که امامان شیعه علیهم السلام به دلیل زندگی در شرایط خفقان، در جمع مراجعان خود به رعایت اصل تقیه پرداخته و گاه از بیان نظر و فتوای حقیقی خود خودداری کرده‌اند و نظرات ایشان که هماهنگ با فقه و فتوای

مال، آبرو و حفظ موجودیت (مفید، ۱۳۷۱، ص ۱۳۷؛ مغنیه، ۱۴۰۹، ص ۴۹). هرچند مخالفان تشیع، از اعتقاد به تقیه به عنوان عاملی جهت طعنه زدن به شیعیان امامی استفاده می کنند (موسوی غریفی، بی تا، ص ۱۳۴)؛ اما تقیه اصلی پذیرفته شده در قرآن، سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و منطبق با موازین عقلی است که اعتقاد به آن تنها مختص به شیعه نیست و در میان اهل سنت نیز پذیرفته شده است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۶؛ سرخسی، ۱۴۱۴، ص ۲۴ و ۴۵).

کنترل‌های شدید نسبت به امامان معصوم علیهم السلام و جامعه شیعی از سوی حکومت‌های وقت به اندازه‌ای بود که تقیه به عنوان یکی از ارکان حفظ موجودیت تشیع و جوب پیدا کرد (موسوی غریفی، بی تا، ص ۱۳۱)؛ البته بایسته توجه است که در آغاز دوران امامت، چنین وجوبی نبود و در دوران حکومت امام علی علیه السلام، روایات فقهی به جای مانده از ایشان به دور از التزام به تقیه است (صفری فروشانی، ۱۳۸۱، ص ۵۸۵؛ گلیایگانی، ۱۴۲۶، ص ۸۹۸)؛ التزام به تقیه به خصوص پس از شهادت امام حسین علیه السلام شدت گرفت تا اینکه در زمان امام صادق علیه السلام که بیشترین روایات فقهی از زبان ایشان صادر شده است، بیشترین موارد حمل بر تقیه فقهی و نیز حمل بر تقیه در روایات آن حضرت مشاهده می شود (صفری فروشانی، ۱۳۸۱، ص ۵۹۰).

در احادیث رسیده از امامان شیعه علیهم السلام، به خصوص در عصر صادقین علیهم السلام، موارد متعددی پیرامون توصیه به تقیه وجود دارد؛ به گونه‌ای که کلینی دو باب از اصول کافی را با عناوین «تقیه» و «کتمان سر» تنظیم کرده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۰۶-۲۱۸) که این روایات نشان از سخت شدن کار بر امامان شیعه علیهم السلام و پیروان ایشان دارد. شرایط به گونه‌ای بود که امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب اجازه داد با استفاده از فقه اهل سنت به مراجعان پاسخ دهد^۱ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۳۲۲ و ج ۶،

۱. البته بیان این مسئله ضروری است که در مسائل مسلم اسلامی، تقیه جایز نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۵۷، ص ۱۴). همچنین در جایی که تقیه موجب وهن مذهب، وهن یکی از احکام مهم و اصل اسلام، و یا موجب فساد دین شود، التزام به آن صحیح نمی باشد (شریعت‌مدار جزایری، ۱۳۸۳، ص ۴۳)؛ بنابراین می توان نتیجه گرفت که آنچه مصادر از موارد تقیه امامان شیعه علیهم السلام ارائه نموده‌اند شامل مسلمات اسلامی نبوده است؛ ضمن اینکه برای شناخت احادیثی که در شرایط تقیه صادر شده، قواعدی ارائه شده است (کاردان‌پور، ۱۳۹۰، ص ۱۹۶-۲۰۲).

امام معصوم منجر می‌گشت؛ به‌عنوان نمونه، عمر بن ریاح از امام باقر (علیه السلام) سؤالی پرسید و پاسخی دریافت کرد. سال بعد مجدداً همان سوال را تکرار کرد، اما پاسخ امام با پاسخ سال گذشته متفاوت بود که سبب حیرت عمر بن ریاح شد و هنگامی که امام تفاوت در پاسخ را به سبب التزام به تقیه دانست، از پاسخ ایشان قانع نشد و جدا گردید (نوبختی، ۱۳۸۸، ص ۷۲؛ کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۰۵). در نقلی دیگر از یکی از شاگردان امام صادق (علیه السلام) آمده است، «نزد امام صادق (علیه السلام) بودم. مردی از آن حضرت آیه‌ای از قرآن پرسید و به او جواب داد و دیگری آمد و از همان آیه پرسید و جوابی دیگر داد. آنگاه در دل من حرکتی از این تضاد در گفتار حضرت به وجود آمد... یکباره مرد دیگری بر آن امام وارد شد و از همین آیه پرسید که به او جوابی داد غیر از جوابی که به من و نفر اول داد. در این وقت دلم آرام شد و دانستم که اختلاف در گفتار به خاطر تقیه است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۵).

در پاسخی که امام کاظم (علیه السلام) به مکتوب علی بن یقطين ارسال فرمود نیز می‌توان این مسئله را متوجه شد؛ ابن یقطين در نامه‌ای از اختلاف روی داده میان شیعیان در مسئله مسح بر پا در وضو به امام خبر داد و از آن حضرت خواهان پاسخ شد؛ امام به منظور حفظ جان علی بن یقطين که تحت نظارت شدید جاسوسان هارون الرشید بود، از او خواست که به شیوه معمول در جامعه که همان شیوه اهل سنت، یعنی شستن دو پا تا انتهای قوزک، عمل کند. گرچه ابن یقطين نخست دچار تردید و سردرگمی شد اما به جواب امام اعتماد نمود (مفید «الف»، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۲۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۸۸؛ اربلی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۷۵۵). گاه اختلاف در برخی آرای نقل شده از امامان (علیهم السلام) به اندازه‌ای اسباب سرگردانی شیعیان را فراهم می‌کرد که از طریق مکاتبه جویای نظر درست می‌شدند (شامی، ۱۴۲۰، ص ۷۳۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۵-۶۶). ذکر نکته‌ای در اینجا ضرورت دارد و آن اینکه اگرچه در مواردی امامان شیعه (علیهم السلام) به سبب التزام به اصل تقیه، ناچار به بیان نظراتی منطبق با نظر عامه می‌شدند، اما مستمعین کلام ایشان در صورت آگاهی بر مباحث، اعتماد به امامان شیعه (علیهم السلام) و نیز توجه به این امر که ایشان و شیعیان، تحت کنترل‌های شدید حکومتی بودند، می‌توانستند از افتادن به ورطه

اهل سنت بوده در اختیار شیعیان نیز قرار گرفته است که این امر به تردید در محتوای برخی احادیث صادر شده از سوی ایشان منجر می‌شد. در واقع، این موضوع یکی از اسباب ضعف حدیث شیعه به شمار می‌رود (معارف، ۱۳۹۲، ص ۲۶۴). شیخ طوسی موارد متعددی از روایات امامان شیعه (علیهم السلام) گزارش کرده و آنها را بر اساس مذهب عامه دانسته است و اینکه ائمه (علیهم السلام) این روایات را به دلیل شرایط تقیه چنین بیان نموده‌اند (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۷۲، ۸۳، ۹۵، ۱۱۲، ۱۲۹، ۱۵۳، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۱۰؛ ج ۲، ص ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۹، ۳۷، ۴۷، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۵؛ ج ۴، ص ۴۳، ۴۴، ۶۹، ۷۲، ۸۷، ۸۹، ۱۱۰، ۱۱۳). با وجود این، امامان شیعه (علیهم السلام) کوشیدند صورت صحیح احادیث و فتوای خود را برای جبران و تصحیح مسئله‌ای که در شرایط تقیه بیان کرده‌اند در جمع خصوصی یاران خود بازگو نمایند. شاگردان آنان نیز در کمال دقت و مراقبت، سخنان حضرات را بازنویسی و به دور از چشم اغیار به طبقات بعد منتقل کرده‌اند. برای نمونه در نقلی از زراره بن أعین آمده است که معمولاً در فاصله ظهر و عصر و به‌طور خصوصی با امام باقر (علیه السلام) دیدار می‌کرد تا امام به دور از تقیه به بیان فتوای حقیقی خود بپردازد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۹۴).

اهمیت آنچه گفته شد زمانی آشکار می‌شود که توجه کنیم اساس و ارکان فقه، اخلاق و اعتقادات ما را احادیث تشکیل می‌دهند. در واقع، صدور احادیثی که مبتنی بر نظر حقیقی امامان شیعه (علیهم السلام) نبود و به‌ویژه در مباحث فقهی و تفسیری، که محل منازعه با اصحاب سایر جریان‌های آموزشی بود، مطرح می‌شد (نوبختی، ۱۳۸۸، ص ۷۲؛ کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۰۵؛ مفید «الف»، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۲۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۸۸؛ اربلی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۷۵۵) که اگر مورد دقت نظر مستمعین واقع نمی‌گردید به آسیب در محتوا منجر می‌شد.

۳-۱-۲. سرگردانی شاگردان

این مسئله که در برخی از موارد، امامان شیعه (علیهم السلام) نمی‌توانستند منظور حقیقی خود را در بیان مطالب ابراز نمایند، سبب ایجاد نوعی سرگردانی میان متریبان می‌شد و حتی گاه به جدایی آنها از

وارد شد؛ بخشی از این آسیب‌ها، حوزه‌ی آموزش علوم اسلامی را تحت تأثیر قرار داد. ائمه علیهم‌السلام به منظور معرفی اسلام و صیانت آن از بدعت و انحراف، علوم اسلامی را در اولویت آموزشی خود قرار دادند؛ اما موانع متعددی را در راه رسیدن به مطلوب خود، پیش‌رو داشتند؛ موانعی که ضمن ایجاد بدعت و انحراف و نیز ضایع نمودن محتوای این علوم، سبب درگیر شدن جهان اسلام در اختلافات فکری-عقیدتی متعدد گردید. برخی از این موانع موضوعگیری‌های دستگاه خلافت، جریان‌های آموزشی مؤثر بر علوم اسلامی و التزام به اصل تقیه بودند. اگرچه در گذر زمان به تدریج مرجعیت علمی امامان شیعه علیهم‌السلام بر دیگر جریان‌ها تفوق یافت و ائمه محل رجوع دانشمندان و اهل علم قرار گرفتند، اما تأثیر آسیب‌ها به اندازه‌ای بود که امروز هم شاهد گروه‌بندی‌های متعدد فکری عقیدتی در میان مسلمانان هستیم؛ چرا که در فراگیری دین خود از مرجع واحدی برخوردار نبودند و علوم اسلامی را از مجاری گوناگون آموختند.

گمراهی مصون بمانند. همان‌طور که شاگرد امام صادق علیه‌السلام و علی بن یقطین مصون ماندند و به آن اشاره شد.

از سوی دیگر، شیعیان در زمان شدت گرفتن فشار ناشی از خفقان حکومت، از اظهار و انتشار برخی آراء امامان شیعه علیهم‌السلام نهی می‌شدند؛ به‌عنوان نمونه، در زمان حکومت اموی، ضمن اینکه اجازه بیان فضائل امام علی علیه‌السلام را نداشتند، از نقل آنچه از آن حضرت پیرامون مباحث فقهی راجع به احکام حلال و حرام حفظ کرده بود نیز منع شدند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۷۳). فضای خفقان به اندازه‌ای شدید بود که نه تنها مردم با دشنام دادن به امیرالمؤمنین علیه‌السلام به دشمنان آن حضرت تقرّب می‌جستند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۷۰؛ سبط ابن‌الجوزی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۳۹۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۶۹؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۵۴)، بلکه دوستان امام نیز از ترس حکومت، قادر به بیان روایات آن حضرت نبودند (کوفی، ۱۴۱۰، ص ۷۲). این فضای خفقان‌زده، موجب تحیر و سردرگمی شاگردان و شیعیان امامان معصوم می‌شد.

نتیجه

پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، با به حاشیه راندن امامان شیعه علیهم‌السلام از مرجعیت سیاسی، آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر جهان اسلام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

١٤. ابن سعد، محمد (١٤١٠)، الطبقات الكبرى، (١١ جلدی)،
تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية.
١٥. _____ (١٤٠٥)، الطبقات الكبرى، (٩ جلدی)،
بيروت: داربيروت.
١٦. ابن شعبه حراننى، حسن (١٤٠٤)، تحف العقول عن آل
الرسول ﷺ، قم: جامعه مدرسين.
١٧. ابن شهر آشوب، محمد بن على (١٣٧٩)، المناقب آل
ايبطال، تصحيح سيد هاشم رسولى، قم: علامه.
١٨. ابن صباغ، على (١٤٢٢)، الفصول المهمه معرفه الاثمه،
قم: دارالحديث.
١٩. ابن طاووس، على بن موسى (١٤١١)، مهج الدعوات ومنهج
العبادات، قم: دارالذخير.
٢٠. ابن عبدالبر، ابو عمر يوسف بن عبدالله (١٤١٤)، جامع بيان
العلم وفضله، رياض: دار ابن الجوزى.
٢١. _____ (بى تا)، الانتقاء فى فضائل الثلاثه الأئمه
الفقيه مالک والشافعى وأبى حنيفه، بيروت: دارالكتب
العلميه.
٢٢. ابن عبد ربه، احمد بن محمد (١٤٠٧)، العقد الفريد، تحقيق
مفيد محمد قميحه، بيروت: دارالكتب العلميه.
٢٣. ابن عماد، عبدالحى بن احمد (١٤٠٦)، شذرات الذهب فى
أخبار من ذهب، تحقيق محمود ارناووط، بيروت: دار ابن كثير.
٢٤. ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم (١٤١٠)، الامامه والسياسه،
تحقيق على شيرى، بيروت: دارالاضواء.
٢٥. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤)، لسان العرب، بيروت:
دارصادر.
٢٦. _____ (١٤٠٨)، مختصر تاريخ دمشق لإبن عساکر،
تحقيق ابراهيم صالح، دمشق: دارالفکر.
٢٧. ابى حيان التوحيدى (بى تا)، الامتاع والمؤانسه، تصحيح
احمد أمين و أحمد الزين، بيروت: دار مكتبه الحياظ.
٢٨. اربلى، على (١٤٢١)، كشف الغمه فى معرفه الاثمه، مقدمه
احمد حسيني اشكوري، قم: الشريف الرضى.
- * الصحيفه السجديه الكامله (١٤١٩)، با مقدمه محمد باقر
صدر، گردآورى: نعمان نصرى، قم: مشعر.
- * ابن ابى الحديد، عبد الحميد (١٤٠٤)، شرح نهج البلاغه، تحقيق
محمد ابو الفضل ابراهيم، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى.
١. ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله (١٣٧٥)، جلوه
تاريخ در شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ترجمه محمود
مهدي دامغانى.
٢. ابن بابويه، محمد بن على (١٣٧٨)، عيون أخبار الرضا، تحقيق
مهدي لاجوردى، تهران: جهان.
٣. _____ (١٣٩٨)، التوحيد، تحقيق هاشم حسيني، قم:
جامعه مدرسين.
٤. _____ (١٤٠٣)، معانى الأخبار، تحقيق على اكبر
غفارى، قم: اسلامى.
٥. _____ (١٤١٣)، من لا يحضره الفقيه، مصحح
على اكبر غفارى، قم: اسلامى.
٦. _____ (١٣٩٧)، كمال الدين و تمام النعمه، تهران:
اسلاميه.
٧. ابن بكار، زبير (١٣٧٤)، الأخبار الموفقيات، تحقيق سامى
مكى عانى، قم: الشريف الرضى.
٨. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٣٥١)، البدايه والنهائيه، قاهره:
السعاده، السلفيه، الخانجى.
٩. اسكافى، ابو جعفر (١٤٠٢)، المعيار و الموازنه فى فضائل
امير المؤمنين على بن ابى طالب (عليه السلام)، بيروت: بى تا.
١٠. عسقلانى، ابن حجر (بى تا)، تهذيب التهذيب، بيروت:
دارصادر.
١١. ابن حمزه، محمد بن على (١٤١٩)، الثاقب فى المناقب، قم:
انصاريان.
١٢. ابن خلکان، احمد بن احمد (١٣٦٤)، وفيات الأعيان وأنباء
أبناء الزمان، تحقيق احسان عباس، قم: الشريف الرضى.
١٣. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (١٣٦٣)، العبر، تهران:
مطالعات و تحقيقات فرهنگى.

۲۹. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۴۰۰)، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، تصحیح هلموت، بیروت: فرانزشتاینر.
۳۰. اشعری، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰)، المقالات و الفرق، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۱. بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰)، صحیح البخاری، قاهره: وزاره الاوقاف.
۳۲. برقی، احمد بن محمد (بی تا)، المحاسن، تصحیح جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۴۰۸)، الفرق بین الفرق و بیان فرقه الناجیه منهم، بیروت: دارالجلیل.
۳۴. بیاضی، شیخ علی نباطی (۱۳۸۴)، الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم، نجف: المکتبه الحیدریه.
۳۵. جزری، محمد بن محمد (۱۴۲۹)، غایه النهایه فی طبقات القراء، تصحیح سید مجدی فتحی و شرف جمال الدین محمد، مصر: دارالصحابه للتراث.
۳۶. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح حسن زاده آملی، قم: الإسلامی.
۳۷. _____ (۱۳۸۱)، رجال العلامه حلّی، قم: الشریف الرضی.
۳۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۰۶)، الکفایه فی علم الروایه، تحقیق احمد عمر، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۹. _____ (۱۴۱۷)، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۰. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۲۱)، مسند الدارمی، تحقیق حسین سلیم دارانی، ریاض: دارالمغنی.
۴۱. الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۴)، سیر أعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنؤوط، بیروت: الرساله.
۴۲. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان الداودی، بیروت: دارالقلم.
۴۳. راوندی، قطب الدین (۱۴۰۹)، الخرائج والجرائح، قم: مدرسه الامام المهدي علیه السلام.
۴۴. سبط ابن جوزی، یوسف بن غزاقلی (۱۴۱۸)، تذکره الخواص، قم: الشریف الرضی.
۴۵. سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴)، المبسوط، بیروت: دارالمعرفه.
۴۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۷)، تاریخ الخلفاء، تحقیق ابراهیم صالح، بیروت: دارصادر.
۴۷. _____ (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
۴۸. شامی، جمال الدین (۱۴۲۰)، الدر النظیم فی مناقب الائمه اللهمیم، قم: الإسلامی.
۴۹. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۱۵)، الملل والنحل، تحقیق امیر علی مهنا و علی حسن فاعور، بیروت: دارالمعرفه.
۵۰. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، تحقیق محسن کوجه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
۵۱. طبری امامی، محمد بن جریر (۱۴۱۵)، المسترشد فی امامه علی بن ابیطالب علیه السلام، تحقیق احمد محمودی، قم: کوشانپور.
۵۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
۵۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، الأمالی، قم: دارالثقافه.
۵۴. _____ (۱۴۰۷)، تهذیب الاحکام، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۵. _____ (۱۳۹۰)، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۶. _____ (۱۴۱۱)، الغیبه للحجه، تحقیق عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دارالمعارف الاسلامیه.
۵۷. قفطی، علی بن یوسف (۱۳۷۱)، تاریخ حکماء، تهران: دانشگاه تهران.
۵۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴)، تفسیر القمی، تحقیق طیب جزایری، قم: دارالکتب.
۵۹. عبدالجبار بن احمد (۱۴۳۹)، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، تحقیق فؤاد سید، بیروت: دارالفارابی.
۶۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۶۱. کشی، محمدبن عمر (۱۴۰۴)، اختیار معرفه الرجال، تلخیص محمدبن حسن طوسی، تصحیح محمدباقر بن محمد میرداماد، تحقیق مهدی رجایی، قم: آل‌البتیة لإحياء التراث.
۶۲. کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰)، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمدکاظم، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۶۳. مامقانی، عبدالله بن محمدحسن (۱۴۳۱)، فوائد الرجالیه من تنقیح المقال فی علم الرجال، قم: آل‌البتیة لإحياء التراث.
۶۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۵. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶)، اثبات الوصیه للإمام علی بن ابیطالب، قم: انصاریان.
۶۶. مفید، محمدبن نعمان «الف» (۱۴۱۳)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۶۷. _____ «ب» (۱۴۱۳)، الاختصاص، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۶۸. _____ (۱۳۷۱)، تصحیح الاعتقادات الإمامیه، تحقیق حسین درگاهی، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۶۹. مقریزی، احمدبن علی (۱۴۲۴)، المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط والآثار، تحقیق ایمن فؤاد سید، لندن: الفرقان.
۷۰. ملطی شافعی، محمدبن احمد (۱۴۱۳)، التنبیه والرد علی أهل الأهواء والبدع، تحقیق محمدعرب و محمدزینهم، قاهره: مدبولی.
۷۱. نجاشی، أبی‌العباس أحمدبن علی (۱۴۱۸)، رجال، قم: الاسلامی.
۷۲. نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۸۸)، فرق الشیعه، نجف: حیدریه.
۷۳. الأصفی، محمد مهدی (۱۳۷۲)، تاریخ فقه شیعه، ترجمه عبدالرضا محمدحسین زاده، قم: انتشارات قدس.
۷۴. ابوریه، محمود (۱۴۲۰)، أضواء علی السنه المحمديه أودفاع عن الحدیث، قم: انصاریان.
۷۵. ابوزهو، محمد (۱۳۷۸ق)، الحدیث والمحدثون، قاهره: دارالفکر العربی.
۷۶. امین، سید محسن (۱۳۷۶)، سیره پیشوایان، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران: سروش.
۷۷. امینی، عبدالحسین (۱۳۸۶)، الغدیر، ترجمه محمد تقی واحدی و علی شیخ الاسلامی، ترجمه اکبر ثبوت، تهران: بنیاد بعثت.
۷۸. بگّار، عبدالکریم (۱۴۳۲)، المسلمون بین التحدی والمواجهه حول التریبه والتعليم، دمشق: دارالقلم.
۷۹. جعفریان، رسول (۱۳۸۱)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انصاریان.
۸۰. خضری، احمدرضا و دیگران (۱۳۸۶)، تاریخ تشیع ۲: دولت‌ها، خاندان‌ها و آثار علمی و فرهنگی شیعه، زیر نظر احمدرضا خضری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
۸۱. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۳۰)، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی.
۸۲. ذهبی، محمدحسین (بی‌تا)، التفسیر والمفسرون، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۸۳. رامیار، محمود (۱۳۶۹)، تاریخ قرآن، تهران: امیرکبیر.
۸۴. رضازاده لنگرودی، رضا (۱۳۸۸)، «پژوهشی در مرجئه»، مجموعه مقالات فرق تسنن، به کوشش مهدی فرمانیان، قم: ادیان، ص ۱۸۹-۲۴۹.
۸۵. ژیماره، دانیل (۱۳۸۸)، «تاریخ و عقاید معتزله»، ترجمه حمید ملک مکان، مجموعه مقالات فرق تسنن، به کوشش مهدی فرمانیان، قم: ادیان، ص ۳۱۱-۳۵۱.
۸۶. سبحانی تبریزی، جعفر (بی‌تا)، تاریخ الفقه الاسلامی و ادواره، بیروت: دارالأضواء.
۸۷. شریعت‌مدار جزایری، سید نورالدین (۱۳۸۳)، «تقیه»، فصلنامه شیعه‌شناسی، ش ۸، ص ۲۵-۴۶.
۸۸. شهابی، محمود (۱۳۷۲)، ادوار فقه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مطالعات

۸۹. صابری، حسین (۱۳۹۱)، تاریخ فرق اسلامی، تهران: سمت.
۹۰. صالح، صبحی (۱۴۱۷)، علوم الحدیث ومصطلحه، بی‌جا، الحیدریه.
۹۱. صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۸۱)، نقش تقیه در استنباط، قم: بوستان کتاب.
۹۲. العاملی، السیدجعفر مرتضی (۱۳۶۵)، زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام، ترجمه خلیلیان، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹۳. عبدالرزاق، مصطفی (۲۰۱۱)، تمهید لتاریخ الفلسفه الاسلامیه، تقدیم محمدحلمی عبدالوهاب، مصر: مکتبه الاسکندریه.
۹۴. عبدالساده، رسول‌کاظم (۱۴۲۹)، تفسیر جابر الجعفی صاحب الامام الباقر علیه السلام، بی‌جا، الاعتصام.
۹۵. عسکری، سیدمرتضی (۱۴۱۵)، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران: المجمع العلمی الاسلامی.
۹۶. عسکری، مرتضی (۱۳۸۸)، نقش ائمه در احیاء دین، قم: دانشکده اصول دین.
۹۷. فیاض، عبدالله (۱۹۷۲)، تاریخ التریبه عند الامامیه و اسلافهم من الشیعه بین عهدی الصادق و الطوسی، بغداد: مطبعه أسعد.
۹۸. کاردان‌پور، محمدحسن (۱۳۹۰)، «معیارهای شناخت احادیث تقیه‌آمیز»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم حدیث، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ش ۵۹، ص ۱۹۳-۲۰۶.
۹۹. کمالی دزفولی، سید علی (۱۳۷۸)، تفسیر قرآن، تهران: انتشارات اسوه.
۱۰۰. گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۲۶)، القضاء والشهادات، تحقیق علی حسینی میلانی، قم: الحقایق.
۱۰۱. مدرسی طباطبایی، سیدحسین (۱۳۹۴)، مکتب در فرایند تکامل، نظری بر تطوّر فکری تشیع در سه قرن نخستین، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران: کویر.
۱۰۲. مطهری، مرتضی (۱۳۵۸)، علوم اسلامی، تهران: صدرا.
۱۰۳. معارف، مجید (۱۳۹۲)، تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی، تهران: کویر.
۱۰۴. معرفت، محمدهادی (۱۴۱۸)، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
۱۰۵. معروف الحسنی، هاشم (۱۴۱۱)، سیره الائمة الاثنی عشر، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۰۶. مغنیه، محمدجواد (۱۴۰۹)، الشیعه والتشیع، بیروت: دارالجواد.
۱۰۷. مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸)، تفسیر کاشف، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۰۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۷)، «تقیه»، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۶، ص ۱۰-۱۴.
۱۰۹. مکدموت، مارتین (۱۳۶۳)، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل.
۱۱۰. موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۸۴)، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱۱. موسوی غریفی، محی‌الدین (بی‌تا)، قواعد الحدیث، نجف‌الاشرف: مطبعه الاسلامیه.
۱۱۲. نعناعه، رمزی (بی‌تا)، الاسرائلیات و اثرها فی کتب التفسیر، دمشق: دارالقلم.